

بازنده بازی: اسرائیل یا حزب الله؟

مقاله دکتر ابراهیم یزدی در سرمقاله شرق

۱۳۸۵/۵/۱

۱- پس از تهاجم گسترده نیروهای نظامی اسرائیل، از هوا و زمین و دریا به نوار غزه، به بهانه اسارت یک سرباز اسرائیلی توسط یک گروه شبه نظامی فلسطینی و کشتار بی رحمانه مردم غیرنظامی، از زن و مرد، پیر و جوان، قطع خدمات شهری، نظیر آب و برق، تخریب راه های ارتباطی و مراکز شهری، بازداشت نمایندگان مجلس و وزرای کابینه دولت فلسطین، بحران خاورمیانه وارد فاز و مرحله تازه ای شده است. دولت اسرائیل به هیچ وجه حاضر به اجرای قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت ملی سازمان ملل متحد و عقب نشینی از تمامی سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ نیست. از طرف دیگر اسرائیل تحت فشار افکار عمومی مردم جهان و اتفاق نظری که در مورد اجرای این قطعنامه و تشکیل دولت مستقل فلسطین، به عنوان آخرین و تنها راه حل آن برای بحران خاورمیانه، قرار داد. بنابراین اسرائیل به دنبال بهانه ای است که بازی را برهم بزند. بر این اساس اسارت سرباز اسرائیلی توسط فلسطینی ها را بهانه ای برای یک حمله گسترده بی تناسب با آن قرار دارد. این که آیا اقدام نظامی یک گروه فلسطینی و اسارت یک سرباز اسرائیلی تا چه اندازه در راستای منافع کلان مردم و دولت فلسطین است، بحث دیگری است، اما همه شواهد حاکی از آن است که اسرائیل از مدت ها قبل تدارک چنین حمله ای را می دیده است و منتظر فرصت و بهانه بوده است.

۲- در حالی که ارتش سر تا پا مجهز اسرائیل از هوا و زمین و دریا، خون و خرابی در نوار غزه به راه انداخته بود و جهان هم کم و بیش با بی تفاوتی این نسل کشی در غزه را نظاره می کرد، حمله گروهی از رزمندگان حزب الله لبنان به یک پایگاه نظامی اسرائیل در مزرعه شبعا، میان لبنان و سوریه، جبهه جدیدی را گشود. در این حمله دو سرباز اسرائیلی به اسارت نیروهای حزب الله در آمدند و این شد بهانه ای دیگر برای حمله گسترده نظامی اسرائیل به لبنان و تشدید بحران خاورمیانه. البته حزب الله این حرکت خود را چنین استدلال می کند که بعد از جنگی که در جنوب لبنان میان نیروهای حزب الله و اسرائیل صورت گرفت و منجر به خروج ارتش اسرائیل از اراضی جنوب لبنان شد، قرار بر این بوده است که اسرائیل اسیران لبنانی را آزاد سازد. اما اسرائیل به بهانه های گوناگون از انجام این تعهد سرباز زده است. از طرف دیگر، آمریکا و همدستانش در شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه ۱۵۵۹ اولاً از دولت سوریه خواستند تا نیروهای نظامی خود را از لبنان خارج سازد و ثانیاً از دولت لبنان خواستند که حزب الله را خلع سلاح سازد. دولت سوریه تحت فشارهایی نیروهای خود را بعد از دو دهه از لبنان خارج ساخت. اما دولت لبنان حاضر نشد حزب الله را خلع سلاح سازد (شاید هم قادر به انجام آن نبود). اکثریت مردم و دولت لبنان، حضور حزب الله مسلح در جنوب لبنان را برای حفظ تمامیت ارضی لبنان ضروری می دانند.

۳- دولت اسرائیل در حمله گسترده خود به لبنان دو خواسته را مطرح ساخته است:

۱- آزادی دو سرباز اسرائیلی و ۲- خلع سلاح حزب الله. آیا اسرائیل با حمله نظامی خود موفق به تامین این دو خواسته خواهد شد؟ چگونه؟ و اگر نشود چه پیامدهای احتمالی وجود دارد؟

اسرائیل غیر از دو خواسته بالا چندین هدف دیگر را نیز دنبال می کند. اول آن که دایره بحران و تشنج را از محدوده فلسطین خارج سازد و با افزایش سطح و عمق تشنج، افکار عمومی مردم جهان را از آنچه در غزه و کرانه غربی رود اردن می گذرد منحرف سازد. دوم این که با بمباران های فراوان و ایجاد تلفات مادی و معنوی به مردم لبنان، دولت و

مردم لبنان را علیه حزب الله بشوراند و حمایت های مردمی از حزب الله را کاهش داده و یا قطع کند. اما مشاهدات و گزارش های ناظرین بی طرف همه حاکی از آن است که چنین چیزی اتفاق نیفتاده است و مردم و دولت لبنان همچنان از حزب الله حمایت می کنند. در شرایط کنونی، به رغم حملات گسترده و سنگین، هیچ علایم و شواهدی وجود ندارد که حزب الله دو سرباز اسرائیلی را آزاد سازد. چه بسا این دو سرباز در جریان حملات هوایی اسرائیل به مراکز مسکونی و غیره آن کشته شوند. اگر چنین اتفاقی صورت بگیرد دامنه جنگ میان اسرائیل و حزب الله گسترش پیدا خواهد کرد. اما اسرائیل چگونه می خواهد به هدف دیگر خود، یعنی خلع سلاح حزب الله برسد؟

شورای امنیت سازمان ملل و دولت های غربی، به خصوص آمریکا نمی توانند، اجرای قطعنامه ۱۵۵۹ و خلع سلاح حزب الله را از دولت لبنان بخواهند و یا انتظار داشته باشند دولت لبنان آن را، حتی اگر بتواند، اجرا کند.

زیرا دولت اسرائیل هیچ یک از قطعنامه های سازمان ملل در مورد فلسطین را نپذیرفته و اجرا نکرده است. نه تنها قطعنامه ۲۴۲ و تخلیه سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ بلکه آخرین آنها را در مورد دیوار حائل در کرانه غربی رود اردن است نادیده گرفته است. علاوه بر این پیمان های بین المللی (ژنو) با صراحت ادغام سرزمین های اشغال شده در جنگ به سرزمین اصلی توسط ارتش و دولت اشغالگر را به کلی منع می کند.

اما اسرائیل با تخلف آشکار از پیمان های بین المللی بخش هایی از بیت المقدس و غرب رودخانه اردن را به سرزمین اسرائیلی تبدیل کرده است. وقتی اسرائیل زیر بار قطعنامه های سازمان ملل نمی رود، چگونه انتظار دارند که دولت لبنان قطعنامه مربوط به خلع سلاح حزب الله را اجرا کند. برای دولت لبنان آن هم در شرایط کنونی چنین امکانی وجود ندارد.

یک راه حل غیرممکن دیگر این است که حزب الله داوطلبانه سلاح ها را بر زمین بگذارد اما هیچ دلیلی وجود ندارد که حزب الله این کار را بکند! البته رهبری حزب الله بارها اعلام کرده است که در صورت عادی شدن شرایط در خاورمیانه حاضر است به یک حزب سیاسی تبدیل شود اما چنان شرایطی هنوز در خاورمیانه و لبنان به وجود نیامده است.

راه حل محتمل دیگر این است که ارتش اسرائیل با ورود به خاک لبنان بخواهد حزب الله را خلع سلاح سازد. با بمباران های هوایی و دریایی نمی توانند حزب الله را خلع سلاح سازند. بنابراین به نظر می رسد تنها راه در برابر اسرائیل ورود به خاک لبنان است. اما احتمال پیروزی اسرائیل در یک نبرد زمینی با حزب الله بسیار ضعیف است. رهبران اسرائیل با توجه به تجربه جنگ گذشته و خروج اجباری از لبنان چندین بار اشاره کرده اند که از تجارب گذشته درس ها آموخته اند و نمی خواهند وارد خاک لبنان و درگیر جنگ زمینی با حزب الله شوند. ورود ارتش اسرائیل به لبنان ماهیت جنگ را تغییر می دهد. نیروی نظامی اسرائیل اگرچه مجهز است اما در هر حال یک ارتش کلاسیک است. نیروی نظامی حزب الله در مقایسه با ارتش اسرائیل علی الاصول یک ارتش نامنظم است. ارتش کلاسیک به سرعت می تواند در یک منطقه مثلاً جنوب لبنان وارد شود و پیشروی کند. اما ارتش نامنظم با استفاده از شیوه های جنگ پارتیزانی یا شورشگری، ارتش کلاسیک را زمین گیر می سازد. علاوه بر این جنگ در سرزمین لبنان صورت می گیرد، مردم عادی از حزب الله حمایت می کنند، حزب الله به وضعیت جغرافیایی منطقه به مراتب بیش از ارتش مهاجم آشنایی دارد. جنگ چریکی برای ارتش کلاسیک بسیار گران و پرهزینه است در حالی که هزینه اش برای ارتش نامنظم به مراتب کمتر است. تحرک ارتش نامنظم به مراتب بیش از ارتش کلاسیک است. اینها و برخی دیگر از عوامل موجب آن خواهد شد که ارتش اسرائیل در داخل خاک لبنان به گل بنشیند.

۴- اما به نظر می رسد ورود به خاک لبنان تنها گزینه برای دولت اسرائیل است. دولت اسرائیل نمی خواهد آنچه را که شروع کرده است در وسط کار متوقف سازد. هزینه این توقف برای دولت اسرائیل بسیار سنگین خواهد بود. زیرا در درگیری های اخیر، حزب الله توانسته است با استفاده از انواع موشک هایی که در دست دارد شهرهای دور و نزدیک اسرائیل را مورد حمله قرار دهد. این حملات علاوه بر تخریب ساختمان ها و پیامدهای اقتصادی سنگین، موجب تزلزل

روحیه اسرائیلی ها می شود. ساختار ذهنی و روانی مردم اسرائیل به گونه ای است که یک جنگ فرسایشی را برنمی تابند. در تمام جنگ های گذشته میان اسرائیل و اعراب، اسرائیل با حملات برق آسا توانسته است ارتش های عربی را متلاشی سازد و به اهداف نظامی- سیاسی خود دست پیدا کند. اما این وقتی است که جنگ به داخل شهرها و مناطق مسکونی اسرائیل سرایت نکند و خواب و خوراک و زندگی روزانه مردم را مختل نسازد. اما اگر قرار باشد جنگ فرسایشی و طولانی بشود و نظم و آرامش شهرهای اسرائیل بر هم بخورد در آن صورت میزان توان مقاومت مردم اسرائیل برای طولانی مدت مورد تردید جدی است. این امر می تواند بر افکار عمومی مردم اسرائیل در حمایت از دولت اثرگذار باشد و درایت و فرزاندگی سیاست ها و برنامه های دولت و رهبرانشان را مورد سؤال جدی قرار دهند. هنگامی که در یک انتخابات آزاد و با نظارت بین المللی، حماس اکثریت نمایندگان مجلس را به خود اختصاص داد و دولت را تشکیل داد، برخی از صاحب نظران و تحلیلگران اسرائیل، دولت شارون را به خاطر امتناع از دادن امتیاز بیشتر به محمود عباس ملامت کردند. اکنون هم برخی از صاحب نظران و فعالان سیاسی اسرائیل دولت را به خاطر عدم شناسایی دولت حماس و تماس و مذاکره با آن، مورد ملامت قرار داده اند و معتقدند اسرائیل می بایستی دولت حماس را که منتخب مردم است به رسمیت می شناخت.

به این ترتیب ادامه جنگ میان حزب الله و اسرائیل، به خصوص اگر حملات موشکی ادامه پیدا کند، در جبهه داخلی اسرائیل اثرات منفی بر جای خواهد گذاشت.

اینکه حزب الله تا چه مدت می تواند حملات موشکی را ادامه دهد روشن نیست. به تعداد موشک های در دسترس بستگی دارد.

۵- ادامه حملات گسترده و سنگین اسرائیل به لبنان، نه تنها نتوانسته است ساختارهای اساسی حزب الله را بر هم بزند و یا افکار عمومی مردم و دولت لبنان را علیه حزب الله بشوراند، بلکه سبب اعتراضات وسیع جهانی علیه اسرائیل شده است. جامعه جهانی، به شدت واکنش نشان داده است. آنچه در افغانستان و به خصوص عراق می گذرد، موقعیت آمریکا را در نزد افکار عمومی مردم جهان به شدت متزلزل ساخته است. تظاهرات ضدآمریکایی- انگلیسی سرتاسر جهان را گرفته است. اگرچه این تظاهرات به بهانه حمایت بی قیدوشرط این دو دولت از اسرائیل و توجیه جنایات این دولت صورت می گیرد، اما بخش اعظم آن از عمق کینه مردم جهان به عملکرد این دولت سرچشمه می گیرد.

۶- در کشورهای عربی- اسلامی، وضعیت به گونه دیگری است. دولت های این کشورها سیاست ها و مواضع دوگانه ای اتخاذ کرده اند. بخشی از این مواضع دوگانه متأثر از رقابت ها و یا دشمنی های سابقه دار میان شیعه و سنی است. شیعیان جهان بعد از قرن ها سرکوب و انزوا، در آستانه ورود به سومین فاز از تاریخ خود می باشند. مرحله ای که همراه با کسب قدرت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در عراق دیر یا زود، جنگ داخلی به سرانجام خواهد رسید. پیروزی دموکراسی در عراق در میان مدت، به تشکیل دولتی با اکثریت شیعه منجر خواهد شد. در لبنان شیعیان در تحولات سیاسی و اقتصادی تعیین کننده شده اند، در سایر کشورهای عربی، نظیر کویت، بحرین، امارات، افغانستان، پاکستان و... شیعیان در حال بازسازی نیروهای خود و ورود به عصر جدید هستند. نقش کلیدی حزب الله شیعه در لبنان و خاورمیانه، برای دولت عربی- سنی چندان دلچسب نیست.

اما وضعیت در میان مردم مسلمان، به خصوص اعراب فرق می کند. عرب ها عموماً از شکست های شرم آور ارتش های عربی از اسرائیل به شدت ناراحت و دچار عقده حقارت شده اند. ایستادگی حزب الله در برابر اسرائیل و بیرون راندن ارتش اسرائیل از لبنان و امروز مقاومت در برابر دولت اسرائیل و بالاتر از آن، موشک باران شهرهای اسرائیل، با استقبال مسلمانان و عرب ها روبه رو شده است. به دو نکته مهم در این رابطه باید توجه کرد: نکته اول اینکه، در حالی که اسرائیل با تمام نیرو فلسطینیان اکثراً سنی مذهب را قتل عام می کند، شبه نظامیان سنی مذهب در عراق، به جای

اعلام آتش بس در عراق و به کارگیری امکاناتشان به نفع مردم فلسطین، همچنان به جنگ و آدم کشی خود علیه عراقی ها، به خصوص شیعیان ادامه می دهند. این امر شائبه دست داشتن قدرت خارجی، به خصوص اسرائیل را در کشتارهای عراق تأیید می نماید.

نکته دوم این که حزب الله شیعه لبنان از حماس و فلسطینیان سنی مذهب، به رغم آنچه در عراق می گذرد، حمایت می کند.

۷- فشار بر اسرائیل برای قبول آتش بس بی قید و شرط رو به افزایش است. اسرائیل در بازی شطرنج سیاسی- نظامی، در وضعیت آچمز قرار گرفته است.

چه راهکارهایی در برابر اسرائیل قرار دارد: یک- پذیرفتن بی قید و شرط آتش بس، دو- ادامه جنگ تا وقتی که اولاً ذخیره موشک های حزب الله به اتمام برسد. در این مورد مقامات اسرائیلی برآورد کرده اند که این ممکن است هفته ها یا حتی ماه ها طول بکشد. آیا اسرائیل می تواند تا آن زمان بمباران های هوایی لبنانی را ادامه بدهد؟ تردید های جدی وجود دارد. ثانیاً، ورود اسرائیل به دهات مرزی لبنان و آغاز جنگ زمینی، در فرآیند جنگ، احتمالاً به نفع حزب الله، اثرگذار خواهد بود. سه- اسرائیل برای شکستن این بن بست، قلمرو جنگ را توسعه دهد.

هم اکنون اسرائیل و آمریکا، سوریه و ایران را مسئول حمایت از حزب الله لبنان اعلام کرده اند. تحلیلگران وابسته به گروه فشار (لابی) اسرائیل در آمریکا مرتب ضرورت حمله به سوریه و ایران را مطرح می سازند. توسعه قلمرو بحران خاورمیانه یکی از اهداف استراتژیک اسرائیل محسوب می شود. همان طور که بحران غزه امروز به بحران اسرائیل و لبنان تبدیل شده است، این احتمال- اگرچه ضعیف- وجود دارد که اسرائیل مراکز معینی را در سوریه و کشورهای دیگر هدف قرار بدهد.

حمله اسرائیل به سوریه (یک کشور عربی- سنی، عضو اتحادیه عرب) شکاف میان کشورهای عربی با آمریکا و غرب را عمیق تر می سازد. دولت های عربی، اگر در مورد حمایت از حزب الله لبنان و دولت لبنان ملاحظاتی دارند، در مورد سوریه چنین ملاحظاتی وجود ندارد. روابط برخی از دولت های عربی با آمریکا، بر سر فشار هایی که برای تحولات سیاسی بر آنها وارد می شود، چندان نزدیک و حسنه نیست. بنابراین حمله اسرائیل به سوریه، ولو محدود، معادلات سیاسی را به نفع سوریه و لبنان (و در نتیجه حزب الله) تغییر خواهد داد. سؤال اساسی این خواهد بود که اگر اسرائیل دامنه جنگ و بحران را در سوریه و حتی کشورهای دیگر توسعه بدهد چه دستاوردی برای اسرائیل خواهد داشت؟ آیا سربازان اسیر اسرائیلی آزاد خواهند شد؟ آیا حزب الله خلع سلاح خواهد شد؟ آیا مشکل اسرائیل با فلسطین حل خواهد شد؟ به نظر می رسد تنها دستاورد اسرائیل از توسعه قلمرو بحران، به دست آوردن زمان و به تاخیر انداختن راه حل نهایی بحران خاورمیانه است: پذیرش و تن در دادن به تخلیه تمام سرزمین های اشغالی در جنگ ۱۹۶۷ و به رسمیت شناختن یک کشور و دولت مستقل فلسطینی در این مناطق.